

بقعه شیخ طرشتی | خانواده خوب-۳

پناهیان: راه رسیدن به لذت عمیق در خانواده «مبارزه با هوای نفس در محیط خانواده» است/ ازدواج یعنی می‌خواهم مبارزه با هوای نفس در خانواده را آغاز کنم/ بچه از ۷ تا ۱۴ سالگی باید مثل عبد در مقابل ارباب منظم بشود/ تشویق و تنبیه‌هایی که بچه را بی‌تربیت می‌کند

پناهیان: اگر پدر و مادر، موقعی که عصبانی هستند بچه خود را تنبیه کنند، و موقعی که خوشحال و سرحال هستند بچه را تشویق کنند، این بچه تربیت نمی‌شود بلکه بی‌تربیت خواهد شد! چون بچه پیش خود می‌گوید: «ملاک تشویق و تنبیه، رفتار درست و غلط من نیست، بلکه ملاکش حال خوب و بد پدر و مادر من است! آنها هر وقت سرحال باشند می‌بخشند و هر وقت عصبانی باشند نمی‌بخشند و مجازات می‌کنند» وقتی رفتار پدر و مادر باعث شود که بچه این‌طور نتیجه‌گیری کند، طبیعی است که این بچه هم طبق هوای نفسش عمل کند.

بخش‌هایی از **سومین** روز سخنرانی حجت الاسلام علی‌رضا پناهیان در بقعه شیخ طرشتی با موضوع «**خانواده خوب**» را در ادامه می‌خوانید:

یکی از دلایل آسان بودن دین، سهل بودن اصلاح انسان در «خانواده» است/ کلید اصلاح فرد و جامعه، اصلاح خانواده است

یکی از مواردی که نشان می‌دهد دین ما یک دین «آسان» است و راه تربیت دینی و رشد معنوی انسان یک راه ساده و روشن است، توجه به نقش سازنده «خانواده» در اصلاح فرد و جامعه است؛ چون اصلاح انسان در «خانواده» واقعاً آسان است. ما معمولاً یا می‌خواهیم فرد را درست کنیم یا جامعه را، و کلید هر دوی اینها اصلاح خانواده است. ولی ما چون از راهش وارد نمی‌شویم، تصور می‌کنیم تربیت دینی و اصلاح فرد و جامعه از راه دین، سخت است.

ما بیش از اینکه دنبال جبران کاستی‌های خانواده‌ها توسط آموزش و پرورش باشیم، باید دنبال اصلاح خانواده‌ها باشیم، چون اصل تربیت در خانواده است. بچه‌ای که در یک خانواده خوب رشد کرده باشد، آموزش دادن به او بسیار راحت خواهد بود و قدرت یادگیری بالایی خواهد داشت. نیاز نیست آموزش و پرورش زیاد دنبال پُر کردن ذهن بچه‌های ما از محفوظات باشد، به جای افزایش حجم محفوظات، کمی تلاش کند با آموزش‌های حساب‌شده و فراگیر برای پدر و مادرها، مطالب عمیق و دقیق دینی را در جهت اصلاح خانواده‌ها، به والدین بچه‌ها ارائه دهد.

اگر ما آن مقدار که به اصلاح فرد یا جامعه اهتمام می‌ورزیم، به اصلاح خانواده اهتمام بورزیم و خانواده‌ها را درست کنیم، در این صورت هم فرد و هم جامعه خیلی آسان، اصلاح خواهند شد. اما اگر پایگاه کلیدی خانواده را رها کنیم، و بعد بخواهیم از راه‌های دیگری غیر از راه خانواده، افراد را اصلاح کنیم، به نتیجه مطلوب نخواهیم رسید. مثلاً این که مدام به افراد توصیه کنیم: «لطفأ اسراف نکنید! نظم ترفیک را رعایت کنید!» یا به مدیران جامعه بگوییم: «دست‌کجی نکنید! بیت‌المال را حیف و میل نکنید!» یا به سیاسیون بگوییم: «با هم دعوا نکنید!» خوب است، اما بهتر از همه اینها این است که که خانواده‌ها را اصلاح کنیم. اگر برویم خانواده‌ها را درست کنیم، خود به خود همه چیز درست خواهد شد.

خانواده خوب خانواده‌ای نیست که صرفاً در آن دعا و طلاق نباشد

قبل از اینکه بگوییم خانواده خوب چه خانواده‌ای است، مختصراً می‌گوییم که خانواده خوب چه خانواده‌ای نیست. اینکه در خانواده‌ای صحبت از طلاق نیست و با هم دعا نمی‌کنند، دلیل بر این نیست که خانواده خوب و درستی باشد و بهره‌وری آن خانواده در حد کمال باشد. شاید در خانواده‌ای که دعا و طلاق نیست، یک نفر دارد به دیگری ظلم می‌کند و آن دیگری می‌پذیرد یا تحمل می‌کند و به همین دلیل فعلاً نظم برقرار است، ولی معنایش این نیست که این خانواده واقعاً خانواده خوبی است. اینکه یک زن و شوهر ظاهراً با همدیگر خوب هستند، شاید دلیلش این باشد که یکی از آنها با اخلاق خویش دارد ظلم‌های دیگری را تحمل می‌کند. البته کسی که تحمل می‌کند آدم خوبی است ولی در مجموع به این خانواده، نمی‌شود گفت «خانواده خوب».

خانواده خوب، خانواده‌ای است که اعضایش نیازهای هم را تأمین کنند نه اینکه همدیگر را تحمل کنند

خانواده خوب خانواده‌ای نیست که صرفاً در آن دعا نباشد، بلکه خانواده‌ای است که محصولات این خانواده به لحاظ جسمی و روحی کاملاً تأمین باشند. اعضای این خانواده نباید کمبودهای روحی، روانی و عاطفی داشته باشند، این نیازها باید در خانواده تأمین شده باشد.

خانواده خوب، خانواده‌ای است که بیشترین نیاز و لذت‌های روحی و جسمانی اعضای خانواده را تأمین کند. هم فرزندان در روابط خانوادگی بیشترین لذت‌هایشان تأمین شود و هم زن و شوهر واقعاً لبریز و سرشار باشند. خانواده خوب، خانواده‌ای است که نیازهای همدیگر را کاملاً تأمین کنند. اعضای خانواده باید همدیگر را تأمین کنند نه اینکه همدیگر را تحمل کنند.

درست است که امکانات و تکنولوژی توزیع‌کننده فساد روز به روز دارد بیشتر می‌شود، اما اگر بچه‌های ما در «خانواده‌های خوب» رشد کرده باشند، هیچ یک از این ابزارهای فساد نمی‌توانند بچه‌های ما را خراب کنند چون این بچه‌ها در خانواده‌های خودشان کاملاً اغنا شده‌اند و هیچ کمبودی (از جمله کمبود محبت) ندارند.

دختر خانمی که در یک خانواده خوب، رشد کرده باشد، وقتی در خیابان کسی به او بگوید: «من به شما علاقه دارم!» خواهد گفت: «چه آدم بی‌شخصیت و بی‌مزه‌ای! مگر آدم به یک غریبه‌ای که تابه‌حال او را ندیده این‌طور ابراز علاقه می‌کند؟!» یعنی نه تنها از این ابراز محبت، خوشحال نمی‌شود بلکه مشمئز می‌شود چون در خانواده خودش به قدر کافی محبت دیده و اصلاً کمبود محبت ندارد تا فریفته یک ابراز علاقه سطحی و خیابانی بشود.

آقا پسری که در یک خانواده خوب رشد کرده باشد حتی به ذهنش خطور نمی‌کند به یک دختر خانم متلک بیندازد. و اگر در معرض کمک کردن به یک خانم جوان قرار بگیرد، کاملاً با حیا و نجابت رفتار می‌کند.

بچه‌ای که در خانه، دست‌پخت مادرش را که با محبت غذا درست کرده می‌خورد دیگر در بیرون خانه به این سادگی حاضر نمی‌شود غذا بخورد حتی اگر خیلی به او تعارف کنند.

از یک خانواده خوب، معمولاً آدمی با کمبودهای روحی و روانی و عاطفی در نمی آید

خانواده خوب، استانداردهای خیلی بالایی دارد. از یک خانواده خوب، معمولاً آدم‌هایی با کمبودهای روحی و روانی و عاطفی در نمی آید. متأسفانه بعضی‌ها آن قدر در خانواده‌های خود کمبود محبت و کمبود عاطفه دارند که در خیابان دنبال تأمین آن هستند و بعد به جای اینکه نام آن را بی‌حیایی بگذارند نامش را عشق و محبت می‌گذارند! به جای اینکه بگویند من مشکل دارم و بیمار شده‌ام، با افتخار می‌گویند «من عاشق شده‌ام!» امام صادق (ع) می‌فرماید: کسی که دلش از ذکر و محبت خدا خالی شد، خداوند او را مجازات می‌کند به اینکه محبت غیرخدا را در دلش می‌اندازد. (سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْعُشْقِ قَالَ قُلُوبُ خَلَّتْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ فَأَدْفَقَهَا اللَّهُ حُبَّ غَيْرِهِ؛ امالی شیخ صدوق/ص ۶۶۸)

در یک خانواده خوب زن و شوهر بعد از سی سال زندگی مشترک، علاقه و محبتشان نسبت به هم خیلی بیشتر از ماه عسل خواهد بود. لذا وقتی یک ماشین عروس از کنار این خانم رد شود، هرگز حسرت روزهای اول زندگی مشترک خود را نمی‌خورد چون این زن و شوهر الان بعد از سی سال به مراتب احساس محبت بیشتری نسبت به هم دارند.

راه رسیدن به لذت عمیق در خانواده «مبارزه با هوای نفس در محیط خانواده» است / اکثر کسانی که

می‌گویند «انتخابم خوب نبوده» اشتباه می‌کنند

خانواده خوب لذت انسان را بسیار عمیق‌تر از آن چیزی که هرزگی و تنوع‌طلبی برای کسی لذت تأمین می‌کند، تأمین می‌کند. منتها برای رسیدن به این لذت عمیق، راه و روشی وجود دارد که باید از همان راه برویم؛ این راه درست هم «مبارزه با هوای نفس در محیط خانواده» است. متأسفانه بعضی‌ها فکر می‌کنند راهش این است که دنبال بهترین همسر دنیا باشند! یعنی همسری انتخاب کنند که هیچ‌وقت از او خسته نشوند، و آن همسر به‌قدری خوش‌اخلاق، مهربان، متواضع و زیبا و بی‌نقص باشد که در طول زندگی هیچ مشکلی با او پیدا نکنند و این زیبایی و سایر خوبی‌های همسرشان تا آخر عمر تداوم داشته باشد! اینها دنبال یک گزینه کاملاً مناسب و بدون نقص هستند چون خودشان نامناسب و معیوب هستند!

البته معنایش این نیست که آدم در انتخاب همسر، دقت نکند یا دنبال گزینه‌های نامناسب باشد، ولی خوشبختی فقط با یک انتخاب خوب و درست به دست نمی‌آید، انسان باید خوشبختی را ذره ذره در طول زندگی مشترک به دست بیاورد و فقط همین خوشبختی است که لذت دارد و هر نوع خوشبختی غیر از این لذت عمیق و پایدار ندارد. کما اینکه خیلی‌ها هستند که بهترین همسر را دارند ولی خودشان بدترین آدم‌ها هستند و در کنار این همسر خوب، نه‌تنها درست نمی‌شوند بلکه فاسدتر و خرابتر هم می‌شوند. اصلاً گاهی اوقات بد بودن همسر، عامل رشد یا کنترل انسان می‌شود.

زندگی سرشار از خوشبختی را باید «ساخت» نه اینکه آن را مثل جایزه‌های شانسی به طور اتفاقی و تصادفی پیدا کرد. خانواده خوب تصادفی نصیب آدم نمی‌شود و همه‌اش هم به انتخاب یک همسر خوب و مناسب بستگی ندارد. متأسفانه این خیلی سر زبان‌ها افتاده است که: «من انتخاب خوبی نداشتم!» اکثر کسانی که می‌گویند: من انتخاب خوبی نکرده‌ام اشتباه می‌کنند. بعضی‌ها خودشان آدم خودخواه و هواپرستی هستند و می‌خواهند دیگران برده آنها باشند و فقط به ساز آنها برقصند، لذا دنبال کسی هستند

که با خواسته‌های آنها کاملاً همراهی کند ولی این ممکن نیست، چون آنها در زندگی مشترک، می‌خواهند فقط به هواپرستی خود برسند و به صورت یک‌طرفه لذت ببرند.

اولین قدم برای داشتن یک خانواده خوب، اصلاح نگاه خود به مقوله خانواده است / کسی که لذتش را در هواپرستی می‌بیند، اصلاً به درد ازدواج نمی‌خورد!

حالا چگونه می‌توانیم یک خانواده خوب داشته باشیم؟ اولین قدم برای پیدا کردن یک خانواده خوب این است که نگاه خودمان را به مقوله خانواده تغییر دهیم و اصلاح کنیم و بدانیم که خانواده چگونه جایی است. خانواده موقعیتی است که ورود در آن آدابی دارد؛ حضور در خانواده هم مثل حضور مسجد، آدابی دارد. همان‌طور که مسجد برای خودش حرمت دارد، خانواده هم حرمت دارد و باید خیلی از آداب را در خانه رعایت کرد، البته کسی مخالف راحت بودن انسان، در محیط خانواده نیست منتها راحتی در خانه هم حد و مرز دارد.

کسانی که می‌گویند زود ازدواج نکنید و قبل از ازدواج، یک مقدار خوش‌گذاری کنید و از زندگی لذت ببرید (و منظورشان، هرزگی کردن و ارضاء هوای نفس است)، اینها اصلاً چرا ازدواج می‌کنند؟! کسی که لذتش را در هواپرستی می‌بیند، اصلاً به درد ازدواج نمی‌خورد! چنین کسی دنبال گزینه خوب هم نرود، چون هرچقدر هم همسرش خوب باشد، او باز هم از روی هواپرستی و تنوع‌طلبی، دنبال هرزگی خودش خواهد رفت. اگر کسی هواپرست باشد، حتی اگر بهترین همسر هم نصیبش شده باشد، خیلی زود از او خسته و دل‌زده و متنفر خواهد شد.

همان‌طور که سفره محل شکم‌چرانی نیست و آدابی دارد، خانواده هم محل هوسرانی نیست و آدابی دارد / خانواده یعنی زندگی کردن توأم با یک آیین‌نامه

همان‌طور که سفره محل شکم‌چرانی نیست و آدابی دارد، خانواده نیز محل هوسرانی نیست و آداب و آیین خاص خودش را دارد. خانواده یعنی زندگی کردن توأم با یک آیین‌نامه. رعایت آداب و مقررات خانواده آن قدر اهمیت دارد که برای رفت و آمد بچه‌ها به اتاق پدر و مادر، آیه قرآن نازل می‌شود. (لَيْسَتِ الْأَدْنِيَّةُ الْمَذِينَةُ الْذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهْرِ وَ مِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ ...؛ نور/۵۸)

باید نگاه خودمان را به خانواده تغییر دهیم. مثلاً نگاه ما به پادگان این‌گونه است که محل رعایت آداب و آیین‌نامه‌ها و رفتارهای خاص است. در پادگان وقتی به یک مقام ارشد رسیدیم، باید به او احترام نظامی بگذاریم، و حتی اگر به فرماندهان هم خیلی علاقه داشتیم نمی‌توانیم او را در آغوش بگیریم و به این‌شکل ابراز علاقه کنیم، بلکه باید طبق آیین‌نامه به او احترام نظامی بگذاریم. گرچه آیین و آداب خانواده مثل پادگان سخت و خشک نیست، ولی بالاخره باید یک‌سری آداب و احترام‌ها رعایت شود. در روایات ما شیوه برخورد مرد و زن در خانواده، به طور دقیق بیان شده است و آیین‌نامه‌ها و دستوراتش یک‌به‌یک ذکر شده است. ما در خانه ول و رها نیستیم، بلکه باید طبق آداب و آیین‌نامه زندگی کنیم.

طبق دستور اسلام، ادب و نظم را از ۷ سالگی و در خانواده باید یاد گرفت، نه از ۱۸ سالگی و در سربازی/ بچه از ۷ تا ۱۴ سالگی باید مثل عبد در مقابل ارباب منظم شود

- پدر و مادر از سن هفت سالگی باید به فرزندان خود رعایت «ادب» را یاد بدهند تا بچه‌ها اصل مبارزه با نفس را درک کنند و بدانند که باید با «دل‌می‌خواهد» خودشان مبارزه کنند. امروزه، بچه‌ها بعد از ۱۸ سالگی به سربازی می‌روند و در آنجا رعایت نظم و انضباط و برخی آداب را تمرین می‌کنند، در حالی که طبق دستور اسلام باید از سن هفت سالگی به فرزندان خود ادب و رعایت نظم را یاد بدهیم. (قَالَ الصَّادِقُ ع: دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ يُؤَدِّبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ الْزِمَهُ نَفْسَكَ سَبْعَ سِنِينَ فَإِنْ أَقْلَحَ وَ إِلَّا فَإِنَّهُ مِمَّنْ لَا خَيْرَ فِيهِ؛ من لا يحضره الفقيه ۳/ ۴۹۲/ ح ۴۷۴۳) و (الْوَلَدُ سَبْعُ سِنِينَ وَ عَبْدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ وَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ؛ وسائل الشیعة ۲۱/ ۴۷۶) و (دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ الْزِمَهُ نَفْسَكَ سَبْعًا فَإِنْ أَقْلَحَ وَ إِلَّا فَإِنَّهُ مِمَّنْ لَا خَيْرَ فِيهِ؛ الکافی ۴۶/ ۱۶/ ح ۱)

- بچه از هفت سالگی باید مثل عبد در مقابل ارباب منظم بشود؛ البته پدر و مادر مانند یک ارباب مهربان هستند و دستوراتشان را با نرمش و مهربانی به بچه می‌گویند، ولی بچه باید همان‌طور که یک سرباز از فرمانده خودش اطاعت می‌کند، از آنها اطاعت کند. در این هفت سال (یعنی از ۷ تا ۱۴ سالگی) محیط خانه تا حدودی باید مثل پادگان باشد تا بچه در این محیط، رعایت نظم و ادب را یاد بگیرد. بچه باید کارهایی مثل مرتب کردن وسایل شخصی و محل زندگی، رعایت وقت خواب و بیدار شدن، احترام به بزرگتر و خیلی از آداب را در این سال‌ها رعایت کند تا بفهمد که دنیا جای راحت‌طلبی و بی‌مبالاتی نیست. یکی از مواردی که خیلی تأکید شده است، بیدار بودن بین‌الطلوعین است که آثار روحی و جسمی بسیاری دارد و خوب است پدر و مادر با مهربانی، فرزندان خود را مقید کنند که در این زمان، بیدار باشند.

بچه باید از ۷ تا ۱۴ سالگی با «مدیریت پدر و مادر»، مبارزه با نفس را تمرین کند/ خانه، محلی است سرشار از مقررات، و یک فضای مناسب برای مبارزه با هوای نفس

- بعضی‌ها می‌گویند: رعایت کردن این آداب، به خصوص برای بچه‌ها در سنین کودکی و نوجوانی سخت است! در حالی که این سختی و مخالفت با نفس، در ذات زندگی انسان وجود دارد، اصلاً زندگی یعنی مبارزه با نفس. بچه باید از ۷ تا ۱۴ سالگی با «مدیریت پدر و مادر»، مبارزه با نفس را تمرین کند، از ۱۴ تا ۲۱ سالگی نیز با «مشورت پدر و مادر» مبارزه با هوای نفس را ادامه بدهد. چنین کسی، وقتی بخواهد ازدواج کند، خودش می‌فهمد که بعد از ازدواج باید مبارزه با نفس را در آیین‌نامه خانواده ادامه دهد و می‌داند که با ازدواج کردن، در واقع دارد وارد یک دوره جدیدی از فعالیت‌های مبارزه با نفس می‌شود.

- پس قدم اول این است که نگاه خود را نسبت به خانه و خانواده تغییر دهیم و باید بدانیم که خانه، محلی است سرشار از مقررات، و یک فضای مناسب برای مبارزه با هوای نفس است. حتماً می‌دانید که خانه خدا چقدر مقررات دارد. وقتی حاجی احرام می‌بندد و وارد محدوده خانه خدا می‌شود خیلی از کارها برایش حرام می‌شود و آداب و مقررات سختگیرانه‌ای را باید رعایت کند. خانه خدا به تعبیری یک نمونه از همه خانه‌هاست که این‌که خداوند می‌فرماید: این خانه‌ای برای همه مردم است (إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا: آل عمران ۹۶) همان‌طور که خانه خدا، این‌همه مقررات دارد، خانه خودمان هم محلی سرشار از آیین‌نامه و مقررات است.

- به عنوان مثال، یکی از مقررات خانه این است که وقتی کسی در حال احتضار است و دارد از دنیا می‌رود، او را در جایی که معمولاً نماز می‌خواند قرار دهند تا راحت جان دهد. (إِذَا عَسَرَ عَلَى الْمَيِّتِ مَوْتُهُ وَ نَزَعَهُ قُرْبَ إِلَى مُصَاهِهِ أَلَذَى كَانَ يُصَلِّي فِيهِ؛ کافی ۳/ ۱۲۵) یعنی بهتر است هر کسی سعی کند در خانه خودش جای مشخصی برای نماز خواندن داشته باشد و همیشه آن را به عنوان مصلاهی خودش قرار دهد. داشتن جای مشخص برای نماز، یکی از آداب خانه است.

- یکی از مقرراتی که خوب است در خانه رعایت شود، ساعت‌های روشن بودن و تماشای تلویزیون است. یعنی این‌طور نباشد که تلویزیون مدام و بدون نظم، روشن باشد و هر کسی هر برنامه‌ای را نگاه کند. روانشناس‌ها می‌گویند: کسی که زیاد تلویزیون نگاه کند-حتی اگر برنامه‌های خوب را نگاه کند- بعد از مدتی دچار کندذهنی و کندفهمی می‌شود.

خانواده یک محل شیرین برای مبارزه با هوای نفس است/ ازدواج یعنی می‌خواهم مبارزه با هوای نفس در خانواده را آغاز کنم

- خانواده محلی است که انسان وقتی وارد آن می‌شود، در واقع وارد روابطی شده که به او انبوهی از مبارزه با نفس تحمیل خواهد کرد. کسی که ازدواج می‌کند، باید خودش را برای یک مرحله جدید از مبارزه با نفس آماده کند و البته این مبارزه با نفس‌ها باید برای انسان شیرین باشد، چون آدم را از هرزگی و هوس‌رانی دور می‌کند و به لذت‌های بهتری می‌رساند. معنای ازدواج این است که «من می‌خواهم بروم در خانواده، مبارزه با هوای نفس کنم» معنایش این نیست که «من می‌خواهم بروم در خانواده هوس‌چرانی کنم!» لذا حضرت امام(ره) معمولاً به کسانی که خطبه عقدشان را می‌خواند به عنوان توصیه می‌فرمود: «بروید با هم بسازید» این یعنی خانواده محل «ساختن» انسان است و محل ول‌شدن و راحت‌طلبی نیست.
- کسی که از هفت سالگی، اصل مبارزه با هوای نفس برایش جاقفاده است و می‌داند که پدر و مادرش از ۷ تا ۱۴ سالگی از سر محبت با او کمی سختگیرانه برخورد کرده‌اند تا او مؤدب بار بیاید، چنین آدمی در موقع ازدواج هم دنبال یک محل جدید برای مبارزه با هوای نفس می‌گردد، و خانواده همان محل جدید و البته شیرین برای مبارزه با نفس است.

رضایتمندی کسانی که هوسرانانه زندگی می‌کنند از دنیا، افزایش پیدا نمی‌کند

- واقعیت این است که خداوند این دنیا را طوری طراحی کرده است تا انسان‌ها جز از طریق مبارزه با نفس، لذت نبرد. لذا میزان رضایتمندی کسانی که هوسرانانه زندگی می‌کنند، از دنیا افزایش پیدا نمی‌کند. طبق آماری که حدود ده سال پیش در اروپا منتشر شده، علی‌رغم پیشرفت تکنولوژی و بالا رفتن سطح رفاه عمومی نسبت به هفتاد سال قبل، میزان رضایتمندی مردم اروپا حتی یک درصد هم افزایش پیدا نکرده است. این در حالی است که در این هفتاد سال امکانات بسیار زیادی برای راحت کردن زندگی مردم تولید شده است.
- فریب این رسانه‌ها را نخورید که در فیلم‌ها و مصاحبه‌های خودشان، مردم غرب را خیلی شاد و خوشبخت نشان می‌دهند! البته کسی ادعا نمی‌کند که آدم‌های هرزه و هوسران، از هوسرانی خود لذت نمی‌برند؛ هرکس هرزگی کند بالاخره لذت هم می‌برد ولی اگر هرزگی نمی‌کرد خداوند از راه حلال همان لذت را می‌داد، پس با هرزگی در واقع لذت حلال خود را حرام کرده‌اید. برکت حلال کجا و نکبت و نحوست حرام کجا! مثل کسی که دزدی می‌کند و از راه حرام چیزی را می‌خورد که اگر دزدی نمی‌کرد از راه حلال می‌خورد.

«دلم می‌خواهد» نمک زندگی است که اگر زیاد باشد، زندگی شور می‌شود!

خانواده محلی است که در آن زشت است انسان زیاد بگوید «دلم می‌خواهد». یعنی نباید مدام به فکر تأمین دل‌خواهی‌های خودش باشد. البته نه اینکه هیچ‌وقت دلم می‌خواهد نگوید ولی خیلی کم! عده‌ای به خانه امام حسین (ع) رفته بودند و با دیدن برخی لوازم منزل، به حضرت گفتند: «شما فرش‌ها و پُشتی‌های خوب و قشنگی برای خانه خود تهیه کرده‌اید!» حضرت فرمود: «همسرم این‌طور دلش خواسته است» (امام صادق (ع): دَخَلَ قَوْمٌ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ع فَقَالُوا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ نَرَى فِي مَنزِلِكَ أَشْيَاءَ نَكْرَهْنَا وَإِذَا فِي مَنزِلِهِ بُسْطٌ وَنَمَارِقٌ فَقَالَ ع إِنَّا نَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ فَنُعْطِيهِنَّ مَهْوَرَهِنَّ فَيَسْتَرِينَ مَا شِئْنَا لَنَا مِنْهُ شَيْءٌ؛ کافی/۶/۴۷۶)

این یعنی امام حسین (ع) با دل همسرش راه آمده است، البته این دل‌خواهی‌ها گاهی باید تأمین شود ولی متأسفانه بعضی‌ها همه‌اش سعی می‌کنند دل‌خواهی‌های خودشان را در خانه تأمین کنند که این اشتباه است. «دلم می‌خواهد» مثل نمک غذاست که فقط یک مقدار کمی، باید استفاده شود، «دلم می‌خواهد» هم نمک زندگی است که اگر زیاد باشد، زندگی شور می‌شود!

بچه باید «مبارزه با هوای نفس» را در رفتار پدر و مادرش ببیند / تشویق و تنبیه‌هایی که بچه را بی‌تربیت می‌کند

پایه اصلاح نفس مبارزه با هوای نفس است و پدر و مادری که این را در عمل و رفتار خودشان به بچه یاد ندهند و در خانواده این تجربه را به بچه ندهند، نباید انتظار داشته باشند که فرزندشان اصلاح شود و خوب بار بیاید. پدر و مادری که وقتی عصبانی شوند هر چه دلشان بخواهد به زبان می‌آورند، طبیعتاً بچه آنها هم هر کاری دلش بخواهد، انجام خواهد داد! بچه باید در رفتار پدر و مادرش ببیند که بارها عصبانی شده‌اند، ولی چیزی نگفته و فقط لبخند زده‌اند. اگر بچه این را ببیند، می‌فهمد که خیلی جاها باید علی‌رغم هوای نفسش رفتار کند و پا روی نفسش بگذارد.

اگر پدر و مادر، موقعی که عصبانی هستند بچه خود را تنبیه کنند، و موقعی که خوشحال و سرحال هستند بچه را تشویق کنند، این بچه تربیت نمی‌شود بلکه بی‌تربیت خواهد شد! چون بچه پیش خود می‌گوید: «ملاک تشویق و تنبیه، رفتار درست و غلط من نیست، بلکه ملاکش حال خوب و بد پدر و مادر من است! آنها هر وقت سرحال باشند می‌بخشند و هر وقت عصبانی باشند نمی‌بخشند و مجازات می‌کنند» وقتی رفتار پدر و مادر باعث شود که بچه این‌طور نتیجه‌گیری کند، طبیعی است که این بچه هم طبق هوای نفسش عمل کند.

مهم این است که بچه در رفتار و گفتار پدر و مادرش مبارزه با هوای نفس ببیند، و الا هرچقدر کارهای خوب از پدر و مادرش ببیند (و این کارهای خوب توأم با مبارزه با نفس نباشد)، در تربیت بچه فایده‌ای نخواهد داشت. چون کارهای خوبی که مثلاً از پدرش دیده، معمولاً از روی عشق و حال انجام شده، یعنی «عشقتش کشیده-هوس کرده- و کار خوب انجام داده»، لذا بچه هم عشقی- یعنی هوسی- بار می‌آید! شما هر وقت عشقت کشیده نماز خواندی و هر وقت عشقت نکشیده نماز نخواندی، و سایر کارهای خوبت را هم از روی عشق و حال انجام داده‌ای، لذا بچه‌ات هم همین‌طور عشقی و هوسی بار آمده و حالا هر کاری عشقتش بکشد انجام می‌دهد! یعنی بر اساس هوای نفسش رفتار می‌کند، و این را از خودت یاد گرفته است.

- هر زن و شوهری برای خانواده خودشان باید مقرراتی بگذارند؛ مثلاً اینکه چه ساعتی بخوابند و چه ساعتی از خواب بیدار شوند، زمان صبحانه و شام چطور باشد و حتی اگر طبق برنامه عمل نکردند برای خودشان مجازات‌هایی تعیین کنند. اگر پدر و مادر این مسایل را رعایت کنند، بچه‌ای که در چنین خانواده‌ای تربیت شود، طبیعتاً خیلی باادب خواهد بود.
- امام حسین (ع) ادب فرزندانش را در کربلا و کوفه و شام به رخ کشیده است. این بچه‌ها به حدی باادب بودند که یکی از فرمانده‌های لشکر یزید که از کوفه تا شام همراه کاروان اسرای کربلا بود، وقتی قرار شد اسرا از شام به مدینه برگردند به یزید گفت: حالا که قصه تمام شده است اجازه بده، یک چیزی بگویم: «در راه کوفه تا شام، ما خیلی این بچه‌ها را اذیت کردیم و کتک زدیم، ولی من دقت کردم حتی یکی از بچه‌های حسین (ع) هم یک حرف بد یا ناسزا به ما نگفت! اینها خیلی خانواده نجیبی بودند» این درحالی است که امام زین‌العابدین (ع) می‌فرماید: هر کدام از بچه‌ها که شروع به گریه می‌کردند با چوب نیزه به سرش می‌کوبیدند...

